

جادوگر آرژانتینی کلمات



به بهانه انتشار زندگینامه «خورخه لوئیس بورخس» در آمریکا

یک روز برفی

کشف کردن، نه ابداع چیزی!

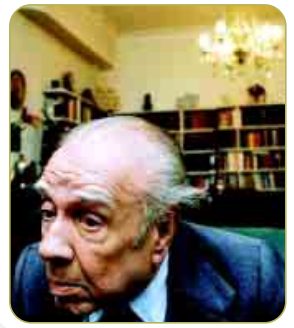
بورخس؛ یک زندگی

و آیا در طول این رودخانه گل آلود بی حال بود که زورق ها برای ساختن زادگاه من آمدند؟ قایقهای کوچک رنگارنگ در میان ریشه ریشه های جریان کهر خیزابه ها را آسیب رسانده اند بیاید نیک بندیشیم و چنین بنیداریم...

خورخه لوئیس بورخس ترجمه روان احمد میرعلایی از کتاب هزار توهای بورخس برای تمام کسانی که این نویسنده آرژانتینی را دوست دارند، منبعی است گرانبها برای بی بردن به ظرفیتهای نویسنده گی او. میرعلایی تا آنجا که می توانست بورخس را به ادبیات ایرانی نزدیک کرد و شاید این قابلیت بورخس است که فرهنگ شرق آسیا را نیز آرام طی می کند.

همیشه موقع خواندن داستانهای بورخس، یادجمله ای از «نچه» می افتادم که گفته بود: کسی که در ذهنش یک علامت سؤال بزرگ داشته باشد، به همه چیز می رسد. بورخس انگار

راوی تمام عیالاست، سؤالات، بسا جویاشان. اوست که علامت سؤال را با روایتش در ذهن به می گذارد و می پرسید او در زمان نوشتن این متنها، چه دیدگاهی را اتخاذ کرده است. شاید کامل ترین پاسخ را خودش می دهد: «السنسی پیچیده تر



بورخس شاعری است بلند آوازه که حتی اشعارش در آرژانتین زبانزد خاص و عام است. او از شعریابی پیروی می کند که نیاز نیست از آنها تعریف و تمجید کنید. مثل والت ویتمن انگلیسی

علی رضا کلبانی نژاد

این روزها «گابریل گارسیا مارکز» باز هم تبدیل شده به سؤزه اول رسانه ها. نه به خاطر فروش قابل توجه رمان جدیدش که به دلیل نامزد شدن برای دریافت یک جایزه بین المللی دیگر «گابلیو» اما از بورخس آرژانتینی می گوید. بورخس که بسیاری از الهامات ذهنی نویسنده ای چون مارکز است. او را در آرژانتین، جادوگر کلمات می نامند.

این که «خورخه لوئیس بورخس» نویسنده ای افسانه پرداز است، برای عصری که خود را قابل به خواندن داستانهایی رئالی می دانند، شاید کمی باور ناپذیر باشد. اما او در تمام سالهای نوشتن، سعی کرد افسانه های ذهنی اش را طوری نرم نمک به مخاطب هدیه کند، که روی گرفتن آنها را به نویسنده نداشته باشد. شاید چنین ویژگی باعث شد تا او و زندگیش دستمایه کتاب «ادوین ویلیامسون» شوند. ویلیامسون که کتابش با عنوان «بورخس، یک زندگی» به زندگینامه و فرز و نشینهای زندگی این هنرمند آرژانتینی می پردازد، توانست در سال ۲۰۰۲ نهمین کتاب فروش ایالات متحده شود. ویلیامسون در این کتاب از منابعی استفاده می کند که تا امروز حرفی از آنها زده نشده است. او برای نزدیک تر شدن به حال و هوای زندگی این نویسنده آمریکایی جنوبی، حتی مدتی را در آرژانتین زندگی می کند و از این بابت بسیار راضی به نظر می رسد.

بورخس متولد ۱۸۹۹ در بوئنوس آیرس آرژانتین است. شما هم حتماً در بسیاری از بیوگرافیها خوانده اید که پدیده اند، افرادی که در خانه و زیر نظر پدر و مادرشان تحصیل کرده اند. یعنی نه مدرسه ای در کار بوده و نه حتی معلم سر خانه به معنای خاص! بورخس هم مثل همان افراد بی شمار، تحصیل را زیر نظر والدینش شروع می کند. چندسالگی به همین منوال می گذرد تا شرایط رفتن به مدرسه - از نظر والدین - را پیدا می کند و راهی مدرسه ای در جنوا - منطقه ای در آرژانتین - می شود. اگر هم درباره شغل و درآمد این نابغه آرژانتینی می خواهید بدانید، او تنها یک کتابدار ساده بود. و پس. بیشتر آثار این نویسنده در همین کتابخانه شکل گرفته است. کتابهایی چون اطلس و البته هزار توی معروفش.

رقیا پردرزهایی بورخس آنقدر جذاب و تکنیکی است که باور نمی کنید چنین اتفاقی هرگز روی نداده است. گوئینی او دربارش در مکزیک و در حین همدات پذیری در مخاطب.

در کتاب «کتابخانه بابل» - ترجمه کاوه سید حسینی - این قدرت بیش از هر چیز دیگری نموداری می شود. او چنان جلسه میبایچه این رشد با اظرفایش را روایت کرده و توضیح می دهد که گوئینی خودش هم آنجا حضور داشته. وقتی این رشد کنار پنجره می رود و از شدت بارش حتی کلمه «الله الا الله» را به زبان می آورد و بعد به طرف کتابخانه ای می رود که کتابهایش را (خصوصاً کتابهای ابن سبئه تاریف) خطاطان ایرانی نوشته اند...

این هنر بورخس است که تمام شدنی نیست. سطر به سطر چنان با کلمات بازی می کند که گوئینی دایره واژگانش از دانش بشری هم فراتر رفته است. ادوین ویلیامسون در مقدمه کتابش آورده: «ای کاش کتابی نام «بورخس» یک کتابخانه نوشته می شد چون او بدون شک تجسم یک کتابخانه بسیار است. بورخس در روایتش تکنیک دیگری را نیز بازگو می کند و آن قدرت تسلطش به تاریخ است. اولین داستان کتابخانه بابل را که می خوانید، پر است از نکات تاریخی از مقالات فرانسیس بیکن، گرفته

البته به خواست خودش چون اعتقادی به این جایزه ندارد (حتماً او چه آدم سیاستمداری است، دوستی چندین ساله اش را با مارکز به هم زد. سر یک جایزه ناقابل و اصلاً نشده منتقد سر سخت مارکز)

بورخس شاعری است بلند آوازه که حتی اشعارش در آرژانتین زبانزد خاص و عام است. او از شعریابی پیروی می کند که نیاز نیست از آنها تعریف و تمجید کنید. مثل ولت ویتمن انگلیسی. و البته کسانی که شاید ناشان برای ما ایرانیها کمتر اهمیت داشته باشد مثل مریما، وولاین و چندتنای دیگر.

سبکی که بورخس در نوشتن به کار بست تاسالهای سال، روئای نویسنده گانی است که خواهان عمق و مفهوم هستند. مثل داستانهایی که در کتاب «هزار توهای بورخس» - ترجمه احمد میرعلایی - گرد هم آمدند و حتی خود داستان هزار تو آنقدر تکان دهنده و عرفانی است که وپوسه در روایتش چندین بار آن را بخوانید. هم به صنایع ادبی اش پی ببرید و هم عمق داستان را بیشتر درک کنید. بورخس آرژانتینی نمونه بارز یک ادیبان تاب است. اگر چه پناه نوشتن این مطلب انتشار بیوگرافی وی از سوی نشری معتبر - انتشارات وایکنگ - در آمریکا است اما بارها و بارها باید از او نوشت و گفت.

گاردین به نقل از او می نویسد: «من مطمئناً نویسنده ای خارجی نیستم. نویسنده ای هستم که همه میجویند نوشته هایش را بخوانند، همه مردم خواهان ملاقات با او هستند و تمام شهرها، جای من است. و به راستی او نه در زمان خلاصه شد و نه در زمان. وی در سال ۱۹۸۶ در گذشت.

ادوین ویلیامسون در مقدمه کتابش آورده: «ای کاش کتابی با نام بورخس، یک کتابخانه نوشته می شد چون او بدون شک تجسم یک کتابخانه بسیار است. بورخس در روایتش تکنیک دیگری را نیز بازگو می کند و آن قدرت تسلطش به تاریخ است

کاوشگرهایی از زندگی «دپو کلتیانوس» و این بدون شک حاصل سالها مطالعه و مزرات است که او را در زمره بزرگترین نویسندگان تاریخ قرار می دهد. او هیچ وقت برای گرفتن جوایزی مثل نوبل، پولیتزر، گونکور و... نامزد نمی شود.

Table with 11 columns and 11 rows, likely a crossword puzzle grid.

عمودی:
۱- برنده آمریکا جایزه نوبل در سال ۱۹۵۲ میلادی - خالق آمریکایی تاسا، ۲- مساعدت و کمک - رولینگر، ۳- تخصصی برای مولتا - مبارک و خجسته - باغ شاد، ۴- صفحات اینترنتی کاشف انگلیسی دریاچه تاگنیکا در سال ۱۸۵۸ میلادی - حرف انتخاب، ۵- نویسنده انگلیسی کتاب باد شامگاهی - ریسمان، ۶- از خوانندگان موسیقی کلاسیک ایران که در زلزله بم در فانی چیزه دست فرانسه در قرن ۱۹ میلادی، ۳- کمانگیر تاریخ - کرانه رود - فوت لاموت - ستکار - وسیله هیپوگیری، ۴- لقب پیشدادیان - دود و نهیت - شایسته - واحد پول آذربایجان - جهت، ۵- از بازیگران فیلم سینمایی که کارگردانی دسولومون - بزدل - جمع سه پهل - مرکز سوئیس - همراه و دوست، شکاف باریک - صفت آب گوارا، ۷- نیک و پسنیده، ۸- رخ آخر - ستون بدن - از درختها که نامش از کلمه یونانی اباناس گرفته شده، ۹- سخن پایوه - رسوایی و سرشکنگی - امروزی - بلندی و اوج - من و تو، ۹- یکصدو یازده - پست و فرومایه - نام کوچک و بر دانشمند اروپایی - درخت زبان گنجشک سال گذشته، ۱۰- برنده آمریکایی نوبل در ۱۹۲۴ میلادی - برنده فرانسوی نوبل در سال ۱۹۲۰ میلادی به همراه هانس آلون سوئدی - نویسنده روسی کتاب بازیس - نویسنده آلمانی کتاب زبان از یاد رفته، ۱۱- تخلص علی اسفندیاری پدر شعر نو ادبیات فارسی - کارگردان و نویسنده فیلم مامور با بازی پارتیک ویلیو تا در سال ۲۰۰۲ میلادی.

از تفکر وجودنادر و همین است که ما خود را وقف آن می کنیم»

عرفانی که بورخس خود را قابل به آن می داند حتی درباره عشق زنجینی به جاز است و صادق. او در کتاب اطلس، این عشق را توضیح می دهد و چه زیباست تصویری که از ممشوقه خیالی آن کافه می سازد و باز درباره تصویر می گوید: تصویری که تنها کفر نتواند آن را درک کند، هیچکس را نتوان نمی دهد! این همان تصویری است که در ماجرای «روسنده خوارس» ترسیم می کند و شمایلی که او - خوارس - نمی شناسید، در پایان داستان، به دوستی چندین ساله خود با او پی می برد، حتماً.

فکر می کردم داستان های خیالی همیشه چیزی را از جاذبیت پنهان می کنند تا در پایان، هویدا شدن آن نکته، خدایتان باشد برای توجیه نوشتن آن مطلب. چه عجب این تصور را در نوشته های بورخس دیدم و متوجه شدم او همان شاعر بزرگی است که بزرگی را در کشف کردن می داند نه در ابداع چیزی مثل مضمی از قیلمهای هالیوودی، همه چیز از اول می گوید و آخرش نتیجه اخلاقی نمی گیرد. در نوشته ها را در اختیارت می گذارد و ذهن به هم ریخته ات را ترتیب می کند به کندوهای.

او چه زبیا به دعا می نشیند، تاریکی سنگ را. با خدای داستان ارتباطی دارد، فراتر از ولت برای لیک به وظیفه باز کردن و این گونه ارتباط با خدا را ترسیم می کند: بی معنی است کسی که در مقابلش وادی الکویر گسترده است، آب چاه را استنای کند و در پایان شکرش را بجزایز از احمد میرعلایی که ما را با بورخس آشنا کرد.

اما مسلم است که آن پنج هزار مرد و هزارانی دیگر از دریایی میسند که به عرض پنج ماه بود هنوز بزبان دریایی و باران آبی در یادشان بود و هنوزهای برکششنی از آب که قطب نما را متجرب می ساخت.

بورخس

جدول هنری

Table with 11 columns and 11 rows, likely a crossword puzzle grid.